

به نام خدا

## فیلسوف بزرگ تربیت، افلاطون

الف) مقدمه تاریخی:

افلاطون یکی از بزرگترین فلاسفه جهان، در آتن و در سال ۴۲۷ قبل از میلاد در یک خانواده متشخص آتنی متولد شد. نام اصلی وی آریستو کلس بوده و نام افلاطون فقط بعدها به مناسبت پیکر تنومندش به او داده شده است. افلاطون اگر چه در یک خانواده اشرافی و همسو با حکومت بزرگ شد اما به سبب تاثیر سقراط بر او و بویژه به دلیل قتل سقراط جزو مخالفان حکومت عامه (دموکراسی) قرار گرفت.

بنا بر برخی گزارش ها، افلاطون در جوانی اهل شعر و نقاشی و ادبیات بوده است. البته ارسطو از آشنایی افلاطون با فیلسوفی هراکلیتی در دوران جوانی خبر داده است. و این تایید می کند که عشق به فلسفه، افلاطون را هیچگاه رها نکرده است.

مهمترین اتفاق زندگی افلاطون آشنایی و شاگردی سقراط بوده است. اتفاقی که مسیر زندگی او را از فعالیت های سیاسی به حوزه اندیشه تغییر داد. جالب این که قتل استاد (سقراط) دومین و آخرین اتفاق مهمی بود که افلاطون را به اندیشمندی تمام عیار با انگیزه های قوی درونی برای گسترش اندیشه های استاد محبوبش مبدل نمود. اگر چه افلاطون به دلیل بیماری در صحنه مرگ استاد خود حاضر نبود ولی محاکمات او را از نزدیک شاهد بود. شاید حضور افلاطون در جریان محاکمه استاد، بیش از پیش شکوه انسان های خردمند و اهمیت اندیشه و فلسفه را برای او آشکار و درونی نمود.

افلاطون پس از قتل سقراط چند سالی را در خارج از آتن و در مسافرت گذراند تا هم تسلای خاطر او باشد و هم از خطر درگیر شدن با حکومت در امان بماند. او پس از بازگشت به آتن و در حدود چهل سالگی آکادمی را تاسیس کرد. جایی که می توان آن را نخستین دانشگاه اروپایی نامید. در این موسسه نه فقط فلسفه که رشته های گوناگونی از علوم مانند ریاضیات، اختر شناسی و علوم طبیعی وجود داشت. افلاطون اگر چه بهترین شاگرد سقراط بود اما خوشبختانه در دو مورد برخلاف رویه استاد خود عمل نمود. یکی نوشتن افکار و اندیشه های خود و استادش و دیگری همین راه اندازی آکادمی. دو کاری که ما باید از او به خاطر انجامش ممنون باشیم.

افلاطون در دوره ایی قبل از مرگ خود به امور سیاسی و حکومتی روی خوش نشان داد و به عنوان مشاور برخی دولتمردان به صحنه آمد ولی گویا به دلیل عدم تحقق منویاتش، دوباره به فعالیت اصلی خود یعنی اداره آکادمی و نشر اندیشه های مشغول گردید.

افلاطون ستایشگران بی شمار و البته منتقدانی بویژه در دوران معاصر داشته است. اما بی شک او یکی از تاثیر گذارترین اندیشمندان در جهان غرب و بلکه جهان بوده است. (کاپلستون، ج ۱، ۱۹۹۷، ص ۱۶۰-۱۵۵)

ب) پیش فرض های نظریه تربیتی افلاطون:

از ویژگی های بارز افلاطون ، نظام مندی دستگاه فکری اوست . افلاطون اگر چه بصورت پراکنده به بیان افکارش در آثار گوناگون خود پرداخت ، لیکن جمع بندی وتحلیل آثارش نشان می دهد ارتباطی مجموعه ای ومرتب بر یکدیگر در نظام فکری او وجود دارد که قوت اندیشه او را در طول تاریخ اثبات می کند .

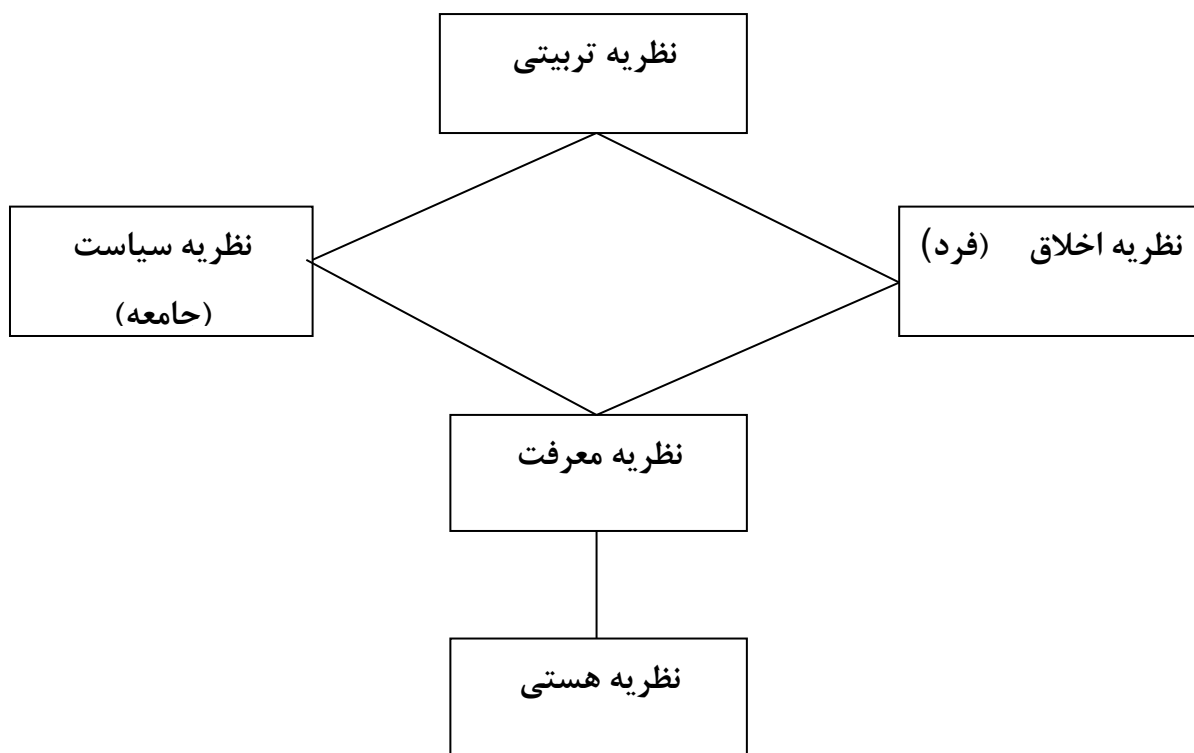
ارزش اندیشه های افلاطون این است که مجموعه گسترده ای از تفکرات در مورد معنا وهدف انسان، جامعه وتعلیم وتربیت را برانگیخته وحتی به شیوه های ظریفی در تفکر جدید وحوزه های فعالیت وعمل امروزی راه پیدا کرده است (اوزمن وکراور، ۱۳۸۷، ص ۳۴)

بطور ویژه افلاطون نخستین متفکری است که به تاثیر جامعه وسیاست در تعلیم وتربیت توجه نموده است. واضح است که منشا این توجه علاوه بر وقایع زندگی افلاطون به قوت اندیشه او در ترکیب افکار و ارتباط حوزه های گوناگون زندگی انسان در اندیشه وی برگردد . برایان مگی در کتاب فلاسفه بزرگ به نمونه ای از این استحکام فکری اشاره می کند: شما برای این که سعادت مند باشید ، به عدالت بیش از هر چیز دیگری احتیاج دارید . افلاطون می بیند برای اثبات این مطلب باید نظریه ای راجع به طبیعت انسان ارائه بدهد . نفس را به سه بخش تقسیم می کند ودر همین جا از حرف سقراط برمی گردد که میگفت فضیلت یعنی معرفت . بتدریج معلوم می شود که فضیلت متضمن چیز هایی علاوه بر معرفت ودانش است ، هرچند البته زمام همه امور باید به دست معرفت باشد . اما خود این فکر که زمام امور نفسانی غیر عقلی می تواند و باید در دست معرفت باشد عراه را برای فکر بعدی باز می کند که در جامعه هم علم ومعرفت باید زمام دار باشد وبه این ترتیب به نظریه ای در علم سیاست می رسیم که شیوه تازه وبهتری برای زندگی در جامعه ترسیم می کند. (ص ۳۴)

اگر اندیشه افلاطون مجموعه ای مرتبط و نظام مند است ، چگونه می توان بدون توجه به مبانی اصلی تفکر وی ، فلسفه تربیتی او را معرفی نمود؟ البته روشن است که بخش مهمی از افکار افلاطون بویژه در حوزه تعلیم وتربیت با شرایط تاریخی وتجارب اجتماعی ، سیاسی وحتی فردی او مرتبط است . این بدیهی است چرا که هر متفکری متأثر از وقایع زندگی فردی اجتماعی خود می باشد واین امر خصوصا برای افلاطون که وقایع مهمی را در زندگی خود تجربه کرده است ، از جایگاه خاصی برخوردار است . لکن باید توجه نمود که از بین اندیشمندان هر دوره یا هر جامعه ، فقط تعداد اندکی از این فطانت برخوردارند که ارتباطی وثیق بین شرایط تاریخی ، اجتماعی وابعد گوناگون تفکر خود برقرار نمایند ومجموعه ای مستحکم از اندیشه های مرتبط به همراه شواهد تاریخی واجتماعی را مدون نمایند . افلاطون به طور قطع یکی از این معدود افراد تاثیر گذار است . اکنون می توان فهمید که چرا افلاطون در آثار خود به کرات از بحثی تربیتی به بحثی سیاسی و حکومتی منتقل می گردد . یا در سیر فکری خود از فرد به اجتماع ، از اجتماع به حکومت واز حکومت به فرد گذر می کند .

شاید اکنون ضرورت توجه به این مبانی آشکار شده باشد . اما فلسفه تربیتی افلاطون حاصل چه افکار واندیشه هایی است ؟ و بر کدام مبانی استوار است ؟

در یک نگاه کلی به ابعاد و تفکر افلاطون می توان نمودار زیر را برای توضیح نظام فکری افلاطون و ارتباط پیش فرض ها با نظریه تربیتی او پیشنهاد کرد:



مفاهیم کلیدی در نظام فکری افلاطون عبارتند از مثل، معرفت، خیر، فضیلت، عدالت و دولت شهر. این کلید واژه ها نقش پایه یا ستون فقرات در نظام فکری افلاطون را دارند و آن قدر مهم هستند که می توان با این مفاهیم افلاطون را توضیح داد.

مثل جنبه ای هستی شناسی دارد و جنبه ای معرفت شناسی. به لحاظ هستی شناسی، در نظر افلاطون، متعلقاتی که ما در مفاهیم کلی درک می کنیم و یا متعلقاتی که علم با آن ها سرو کار دارد، مثل عینی یا کلیات قائم به خود هستند که در یک عالم متعالی، یعنی جدا از اشیا محسوس موجودا ند. اشیا محسوس رو گرفت های واقعیات کلی یا بهره مند از واقعیات کلی هستند، اما واقعیات کلی در مقرر ثابت خود، جای دارند و حال آن که اشیا محسوس دستخوش دگرگونی (صیرورت) هستند. (کاپلستون، ج ۱، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶)

مثل در معنای هستی شناسی اش، محور تمام افکار افلاطون است، محور معرفت شناسی، محور نظریه اخلاقی، محور نظریه اجتماعی و بالاخره محور نظریه تربیتی او. مثل در نظر افلاطون، حقیقت و واقعیت هستی و جهان و مبنای اصلی تفکر او در حوزه های گوناگون است.

در نظریه معرفت نیز مثل، محور تبیین افلاطون در بحث های معرفت شناسی است. افلاطون در پاسخ به این سوال که چه چیز را باید شناخت، می گوید: معرفت باید در باره واقعی باشد. اما واقعی چیست؟

مسلم است که واقعیت، اشیا محسوس نیستند. کاپلستون در کتاب تاریخ فلسفه خود می گوید: اساس نظریه صور یا مثل افلاطون این است که مفهوم کلی، صورتی انتزاعی و خالی از محتوا یا مرجع عینی نیست، بلکه برای هر مفهوم کلی حقیقی، یک واقعیت عینی مطابق آن وجود دارد و البته این واقعیت مطابق دارای مرتبه ای عالی تر از ادراک حسی است. (کاپلستون، ج ۱، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰)

ما می توانیم رد پای مثل را در نظریه اخلاقی افلاطون، در نظریه اجتماعی افلاطون و پس از آن در نظریه تربیتی او دنبال کنیم. افلاطون بر اهمیت قائل شدن برای تعلیم و تربیت پا فشاری زیادی دارد. چرا او چنین تأکیدی دارد؟ زیرا بوسیله تعلیم و تربیت، جوانان می توانند به صورت تدریجی به مشاهده حقایق (مثل) و ارزش های جاوید و مطلق (مثل در نظریه اخلاق) رهبری شوند و بدین ترتیب از گذراندن زندگی خود در عالم سایه وار خطا و کذب و همچنین تعصب سوفسطایی و کوری نسبت به درک ارزش های حقیقی، نجات یابند. (کارکرد مثل در نظریه اخلاقی افلاطون)

این تعلیم و تربیت یعنی تربیت اخلاقی در مورد کسانی که می خواهند زمامدار و سیاستمدار شوند دارای اهمیتی اساسی است. دولتمردان و حاکمان اگر در قلمرو های خیال (معرفت های منقطع از مثل) به سر ببرند، مانند پیشوایانی کور برای افراد کور خواهند بود و شکسته شدن کشتی دولت یا کشور وحشتناک تر از شکسته شدن قایق کوچک فردی و شخصی است. (کارکرد مثل در نظریه اجتماعی و سیاسی افلاطون)

کسی که خیر حقیقی انسان (مثال کلی انسان) را نشناسد نمی تواند به نحو درست حیات انسانی خود را رهبری کند و زمامداری که خیر حقیقی جامعه را تشخیص ندهد و زندگی سیاسی رادر روشنی اصول جاوید (مثل) ننگرد، مردم خویش را تباه خواهد ساخت.

در اندیشه افلاطون واقعیت مثل مانند بند تسبیحی است که دا نه های تسبیح او را (معرفت شناسی، اخلاق، جامعه و تربیت) به یکدیگر مرتبط ساخته، آن ها را شکل و یک دست می نماید. به نظر نگارنده هنر و قوت اندیشه افلاطون در نظریه تربیتی اش چیزی جز استحکام و ارتباط پیش فرض ها با اصول و توصیه های تربیتی در یک دستگاه فکری منظم نیست.

بعنوان مثال هنگامی که افلاطون از تربیت هنری و اخلاقی سخن می گوید، بر مبنای کلید واژه اصلی دستگاه فکری خود یعنی مثل، معتقد است، کار ما شناختن تعداد کثیری از اشیا زیبا یا چیزهای خوب نیست، بلکه باز شناختن ذات (مثال) زیبایی و ذات (مثال) خیر است که به درجات مختلف در اشیا جزئی زیبا و اشیا جزئی خوب تجسم و تحقق یافته اند.

افلاطون در تربیت اخلاقی (فردی) و همچنین در تربیت اجتماعی نیز، اعتقاد دارد که آدمی لازم نیست به این زندگی فانی و دنیای مادی کاملاً پشت کند تا زندگی خوب و راستین را رهبری کند، بلکه باید بداند که این دنیا نه عالی ترین عالم، که درجه ایی از عالم مثالی است. (کاپلستون، ج ۱، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰)

خیر همان سعادت و نیکبختی در حوزه فردی و اجتماعی است. و البته این دو حوزه با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند. اصولاً رمز پافشاری افلاطون برای ارائه نظریه و فلسفه اجتماعی سیاسی و همچنین تشکیل حکومت فیلسوفان، اهمیت، تاثیر و نقش جامعه و حکومت خیر در تربیت افراد سعادت‌مند است.

فضیلت نیز در نظام فکری افلاطون جایگاهی مهم دارد. فضیلت همان معرفت است. اما معرفت به چه چیز؟ او معرفت به خیر را اساس فضیلت می‌داند. همچنین فضیلت، در نظام فکری افلاطون، کاملاً بر مفهوم عدالت متکی است. عدالت، کارکردی در حوزه اخلاق (فردی) و کارکردی در حوزه سیاست (جامعه) دارد. در حوزه فردی عدالت فضیلتی است کلی و عام و عبارت از این است که هر جز از نفس، کار خاص خود را با هماهنگی در خوری انجام دهد. در حوزه اجتماعی، عدالت مربوط به ارتباط طبقات اجتماع با یکدیگر است. همان طور که فردی عادل است که تمام عناصر نفس او به نحو شایسته و هماهنگ، کار ویژه خود را انجام دهند و پایین تر نسبت به بالاتر تبعیت لازم را داشته باشد. همین طور، مدینه وقتی عادل است که تمام طبقات و وظایف مربوط به خود را به طریقی شایسته انجام دهند. (کاپلستون، ج ۱، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴ و ۲۶۳)

بخش مهمی از نظریه تربیتی افلاطون منتج از نظریه محوری او در باره عدالت در حوزه فردی و اجتماعی است. بسیاری از دستورات تربیتی افلاطون در جمهوری و قوانین ناظر به برقراری عدالت در حوزه فردی و اجتماعی است. اصولاً افلاطون تعلیم و تربیت را در خدمت عدالت فردی و اجتماعی لحاظ می‌کند، پس موضوعیت تعلیم و تربیت تحقق فضیلت و خیر در درون فرد و در درون جامعه است.

نظریه تربیتی افلاطون کاملاً بر ساختار و سرشت شهر و همچنین ساختار و سرشت فرد استوار است. از نظر افلاطون هم شهر و هم فرد در درون خود، دارای نیروهای ناساز هستند و آنچه این ناسازواری را کاهش می‌دهد یا حذف می‌کند، برقراری عدالت در درون فرد و جامعه (شهر) است. اما عدالت بدون تعلیم و تربیت نه در درون فرد و نه در درون شهر تحقق نخواهد یافت. اینکه افلاطون تا این حد برای تعلیم و تربیت اهمیت قائل است، در نقش اساسی وزیر بنایی است که تعلیم و تربیت در برقراری عدالت در فرد و جامعه و تحقق خیر، دارد. افلاطون معادل ویژگی‌هایی را که در جامعه می‌بیند در فرد نیز موجود می‌پندارد. او در جمهوری چنین می‌گوید: گفتم به نظر من، همان نوع خصایص و صفاتی که برای شهر قائل شدیم در هر یک از ما هم وجود دارد زیرا از ماست که آن صفات به شهر سرایت می‌کند. (کاردان و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹)

در دیدگاه افلاطون سه نیروی اساسی در درون انسان و در درون جامعه وجود دارد که خیر فرد و جامعه به تعادل میان این نیروها بستگی دارد. خرد، اراده و شهوت سه نیروی هستند که عملکرد و رفتار فرد را شکل می‌دهند. معادل این سه نیرو در جامعه یا دولت شهر، زمامدار، سپاهیان و پیشه‌وران هستند. افلاطون با استفاده از مثال چوپان، سگ و گله این سه گانه محوری در وجود فرد و جامعه را توضیح می‌دهد. همانطور که خیر و سعادت گله در این است که چوپان بر آن‌ها نظارت داشته باشد و در این نظارت از سگ‌ها برای حفاظت از گله، استفاده نماید. در وجود انسان و رفتار او نیز باید خرد، حاکم باشد و با کار برد اراده،

میزان و چگونگی پاسخگویی به شبهات را مدیریت نماید. همچنین در جامعه نیز فیلسوف، باید زمامدار و هدایت کننده، و سپاهیان تحت نظارت و سرپرستی زمامدار، حافظ جامعه باشند و نهایتاً "پیشه وران در سایه زمامدار و سپاهیان، برطرف کننده نیاز های جامعه باشند.

قوت اندیشه و راز ماندگاری افلاطون بعنوان یک فیلسوف تربیت در تعیین و تبیین جایگاه تربیت بعنوان بر پا کننده توازن میان این سه نیرو در فرد و جامعه نهفته است. افلاطون به خوبی متوجه شده است که تربیت، اهرم تحقق خیر یا سعادت در فرد و جامعه است. او در جمهوری می گوید: دستوری که می توانیم آن را تنها دستور مهم یا به عبارت صحیح تر، دستور کافی بخوانیم تربیت است. (کاردان و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸)

### ج) نظریه تربیتی افلاطون:

به عقیده افلاطون، معرفت اصیل همانند مثل کاملی که معنای آن را تشکیل می دهد، غیر مادی، عقلانی و جاوید است. انسان ها قطع نظر از مکان و زمان و موقعیت زندگانی، در یک مثال یا ایده کمال مشترکند. آموزش و پرورش راستین نیز همچون حقیقت، کلی و ابدی است. چون واقعیت تنها از راه عقل مکشوف می شود، بهترین نوع آموزش و پرورش نیز ماهیتا عقلانی است. اگر چه افلاطون فلسفه تربیتی خود را در یونان باستان مطرح ساخت، آرای او از آن زمان تا به حال تکرار شده است. تعریف و نظرات افلاطون در باره تربیت، سرچشمه تفکرات فلاسفه در قرون بعدی و دوره معاصر است.

تربیت چیزی است که یونانیان از آن به پائیدیا یاد می کردند. پائیدیا یعنی تعیین ذاتی هدایت انسان برای توجه روان به اصل خود، به این ترتیب، تربیت گونه ای سیر است. (جباری، ۱۳۹۰، ص ۷۷)

افلاطون در بند ۵۱۸ جمهوری می گوید: هنر تربیت، هنری است که به یاری آن می توان روح جوانان را به سوی دیگر گرداند، منظور او از سوی دیگر، همان عالم ایده ها (مثل) است. عالمی که بیرون از غار در روشنائی حضور دارد، عالمی که اصل این عالم، تصویر و سایه ای از آن است. تربیت یعنی روی آوردن به جانب این ایده ها (همان، ص ۷۸)

افلاطون در باره تمثیل غار سخنی جالب دارد. او در بند ۵۱۴ جمهوری می گوید: می خواهم از راه تمثیلی (غار) بر تو نمایان سازم که تاثیر تربیت در طبیعت آدمی چگونه است.

افلاطون قرارگاه واقامتگاه آدمی را چون غاری می بیند که همه چیز در آن، سایه ای از حقیقت بیرونی هستند. فیلسوف کسی است که پای از غار بیرون نهد و اشیا را چنان که هستند، ببیند. سپس به درون غار برگردد و بندیان غار را از اسارتشان آگاه سازد و راه بیرون رفتن را به آنها بیاموزد. این پائیدیا یا تربیت است. از دیدگاه افلاطون ما نیز در غار سایه ها و تخیلات زندگی می کنیم و با زنجیر نادانی بسته شده ایم.

آنگاه که باز کردن زنجیر ها را آغاز کنیم تعلیم و تربیت ما شروع می شود (اوزمن و کراور، ۱۳۸۷، ص ۳۲)

تربیت در نگاه افلاطون ماهیتی کاملا اجتماعی دارد. از نظر او مدینه بر پایه پائیدیا (تربیت) سامان می یابد به همین دلیل بخش های قابل توجه و مهمی از جمهوری که به نوعی سیاست و دولت مردان

است به تربیت ومسائل مربوط به آن نظیر مراحل تربیت ، مواد درسی ،زمان آموزش و مخاطبان تربیت اختصاص یافته است.

افلاطون در کتاب جمهوریت نوعی تعلیم وتربیت پیشنهاد می کند که به پدید آمدن جهانی که افراد وجوامع آن تا حد توان به سوی خیر حرکت می کنند ،کمک می کند .پیشنهاد افلاطون این است که حکومت نقشی فعال در امور تربیتی داشته باشد و برنامه ای ارائه دهد که دانش پژوهان تیز هوش را از وابستگی به داده های عینی به سوی تفکر انتزاعی سوق دهد .اما آنها برای فرا گیری انتزاعیات توانایی کمی از خود نشان می دهند ،باید به مشاغلی بپردازند که به امور عملی اداره جامعه مانند صنعت وتجارت و...کمک می کند .(اوز من وکراور ، ۱۳۸۷ ، ص ۳۲)

به نظر افلاطون ،تربیت ( پائیدیا ) فضیلتی است که کودک در آغاز کسب می کند .این تربیت عبارت است از تشکیل عادت های نیک وابتدایی ترین احساسات ،یعنی لذت ومهر والم وکینه به صورتی که خود به خود با عقل که بعدا در کودک پدید می آید ،هماهنگ گردد .به نظر او این عادت بر اثر محیط یعنی زمینه هایی که مربیان فراهم می آورند ،پدید می آید .

به نظر افلاطون هدف عمده تربیت که آن را مهم ترین دستور می داند ،کشف استعداد های برجسته و آماده ساختن ان ها برای زمامداری در جامعه آرمانی (جامعه مبتنی بر عدالت وحکمت) است .این هدف را که می توان در پرورش نخبگان خلاصه کرد ،متضمن تحقق اهداف دیگری است که مهمترین آن ها کشف استعداد وقابلیت های طبیعی در افراد صرف نظر از وضع طبقاتی آنان ونیز پرورش آن ها برای تحقق اهداف اجتماعی وسیاسی است .

هدف اصلی حکومت به نظر افلاطون ،ساختن جامعه منظم وعادلانه است وبنابر این ،در وهله اول به تربیت صاحبان استعداد های برجسته که قابلیت احراز مناصب نگهبانی وزمامداری جامعه را دارند، نظر دارد . (کاردان ، ۱۳۸۸،ص ۲۹)

#### برخی دیدگاه های تربیتی افلاطون در آیینه جمهوری وقوانین :

(۱) قوانین بند ۶۴۳ : (مفهوم ورکن تربیت) رکن اصلی تربیت به عقیده من راهنمایی درست است تا در روح کودک به هنگام بازی نسبت به کاریا فعالیتی معین چنان دلبستگی بوجود آید که آدمی فقط در پرتو آن می تواند در فن خود به بالاترین مرتبه استادی برسد. منظور از تربیت این است که آدمی از لحاظ اخلاقی چنان بار آید که پیوسته در این اندیشه باشد که عضوی کامل ومفید برای جامعه باشد .

(۲) قوانین بند ۶۹۴ : (بی توجهی به تربیت وانقرض پادشاهی کوروش ) کوروش غافل بود از اینکه فرزندان در زیر دست زنان وخواجه سرایان به روشی دیگر تربیت می یابند .چون کوروش در گذشت تاج وتخت از دست فرزندان خارج شد . آن ها تربیتی زنانه بدست زنان درباری که در ناز ونعمت غوطه ور بودند،در یافت کرده بودند .

- ۳) قوانین بند ۷۲۹: (راه تربیت) بهترین راه این است که هر کس به جای نکوهیدن جوانان، در همه زندگی همان رفتاری را که در ضمن سرزنش به جوانان توصیه میکند، خود در پیش گیرد.
- ۴) قوانین بند ۷۳۰: (بهره مندی از قابلیت ها) کسانی که از قابلیت خویشتن داری ودانایی بهره مندند و قادرند، هموطنان خود را از این قابلیت ها بهره مند سازند، باید مورد ستایش جامعه قرار گیرند. در جامعه، همه افراد باید در مسابقه بهره گرفتن از قابلیت ها شرکت کنند بی آنکه آن ها را از دیگران دریغ دارند.
- ۵) قوانین بند ۷۳۳: (مطلوب ترین زندگی) مطلوب ترین نوع زندگی برای ما در درجه اول، زندگی توام با خویشتن داری است. در مرتبه دوم زندگی از روی دانایی، سوم زندگی توام با شجاعت و بالاخره زندگی توام با تندرستی را در مرتبه چهارم قرار می دهیم. در برابر این چهار نوع زندگی، چهار نوع دیگر یکی توام با لجام گسیختگی، دیگری توام با نادانی، سومی همراه با ترسوئی و چهارمی توام با بیماری قرار دارد.
- ۶) قوانین بند ۷۳۵: (تصفیه جامعه) کسی که بخواهد پرورش گله ای از گوسفندان یا گاوها را بر عهده گیرد، نخستین کارش، تصفیه گله است بدین معنا که دام های بیمار و غیر اصیل را از دام های اصیل و تندرست جدا می کند. در مورد جامعه آدمیان نیز مهم ترین مساله همین است.
- ۷) قوانین بند ۷۶۶: (مقام تربیت) در همه کشور مقامی بالاتر از مقام تربیت نیست. قانون گذار نباید تربیت جوانان را سهل گیرد و کاری فرعی بشمارد. بلکه باید این وظیفه را بر عهده بهترین و شایسته ترین فردی بگذارد که در جامعه می توان یافت.
- ۸) قوانین بند ۷۹۷: (بازی) من ادعا می کنم که تا امروز هیچ جامعه ای به این نکته چنانکه باید پی نبرده است که بازی تا چه اندازه در قانون موثر است.
- ۹) جمهوری بند ۳۷۷: (اهمیت آغاز هر چیز) آغاز هر کار مهم ترین بخش آن است به ویژه اگر آن کار، پروردن و بار آوردن موجودی جوان و پاک باشد. زیرا نقشی که در آغاز زندگی در روح بسته می شود، همواره دگرگون ناپذیر می ماند.
- ۱۰) جمهوری بند ۳۹۵: (تقلید) تقلید کم کم به عادت دگرگون می شود و چیز تقلید شده، بر اثر تکرار، بویژه در کودکی، سرشت دوم انسان می شود.
- ۱۱) جمهوری بند ۴۰۲: (تشبیه تربیت به حروف الفبا) تربیت مانند خواندن و نوشتن است ما هنگامی در خواندن و نوشتن ماهر می شویم که بتوا نیم حروف الفبا را، که شمارشان اندک است، در همه واژه ها بی که از آن ها درست شده اند باز شناسیم و هیچ کدامشان را، چه کوچک و چه بزرگ، بی ارزش ندا نیم و گمان نکنیم که از شناختن یکی از آن ها بی نیازیم، بلکه همواره بکوشیم تا آن ها را به آسانی از یکدیگر باز شناسیم. اگر از این بازشناسی ناتوان باشیم هیچ و هرگز نمی توانیم واژه ها را بخوانیم و بشناسیم. نکته دیگر آنکه آیا اگر خود حروف را نشناسیم، می توانیم بازتاب شان را در آب یا آینه باز شناسیم؟ و آیا شناختن این دو، ریشه در یک مهارت مشخص ندارد؟ آری، این نکته های گفته شده، در باره ی تربیت نیز



کاربرد دارد. ما و سپاهیان کشور ما، هنگامی از تربیت حقیقی برخوردار می شویم که بتوانیم ماهیت و سرشت ویژگی های خوب و والا و نیز ضدشان را بشناسیم.

۱۲) جمهوری بند ۴۰۳: (اوج تربیت روحی) اوج تربیت تربیت روحی این است که انسان بتواند دل به خود زیبایی ببندد. سلامت روح سبب سلامت تن می شود و نه وارونه آن. تربیت روحی، تربیت تن را نیز در بر می گیرد.

۱۳) جمهوری بند ۴۰۵: (نشانه نداشتن تربیت) این که آدمی به علت این که درونش تهی از حق و عدالت است، دیگران را بر خود قاضی کند و به فرمانشان گردن نهد، نشانه برخوردار نبودن او از تربیت است.

۱۴) جمهوری بند ۴۱۱: (پیامدهای تربیت بدن، بدون تربیت روح) کاهش توانایی آموختن، دشمنی با اندیشه و تربیت، گریختن از گفت و گو و استدلال و وادار کردن دیگران به پذیرش اندیشه های خود پیامد توجه صرف به تربیت بدن است.

سید مهدی میرهادی - شهریور ماه ۱۳۹۲

#### منابع و مآخذ:

- ۱- افلاطون (۱۳۹۱) جمهوری، ترجمه سید هادی جعفری، نشر آشتیان، تهران.
- ۲- افلاطون (۱۳۵۴) قوانین، ترجمه محمد حسن لطفی، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، تهران.
- ۳- اوزمن، هوارد و کراور، ساموئل (۱۳۸۷) مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه گروه مترجمان، انتشارات موسسه پژوهشی امام خمینی، قم.
- ۴- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۹) فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات سمت، تهران.
- ۵- جباری، اکبر (۱۳۹۰) فلسفه، تکثیر، جنسیت. نشر پرسش، اصفهان.
- ۶- کاردان، علی محمد (۱۳۸۸) سیر آرا تربیتی غرب، انتشارات سمت، تهران.
- ۷- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸) تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات سروش، تهران.
- ۸- مگی، برایان (۱۳۸۵) فلاسفه بزرگ، ترجمه عزت اله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران.